

سرشماری تهران در زمان ناصرالدین شاه

مرحوم مهندس عبدالغفار اصفهانی «حاج نجم الملك» (۱) بفرمان ناصرالدین شاه باهشت تن از شاگردان خود باسامی: محمدحسن میرزا، علیخان واد ملك الشعراء، علیخان ولدقاسمخان، میرزا علی اکبر، سلیمانخان، سلیمان قلیخان، حسینعلیخان، عباسعلیخان، جمعیت تهران رادرمندت دومه سرشماری کرده ساکنین هر محله را از مرد و زن و طفل و جوان، غلام و خواجه و کنیز، مالک و مستاجر، تهرانی و آذربایجانی و اصفهانی و متفرقه از شیرازی و کاشانی و عراقی و غیره، و مسلمان و ارمنی و یهودی و فرنگی، و تعداد خانه‌ها، گرمابه‌ها، کاروانسراها، مساجد، مدارس، یخچالها، دستگاههای کوره بزی، تکایاحتی اصطیهای شخصی را تعیین کرده است. (۲)

وی هشت نفر مزبور را بچهار دسته تقسیم کرده هر دسته را بهمرای یک فراش مدرسه و دو نفر از سربازان مهندس بمجلات شهر فرستاده و خود مرتباً بایشان سرکشی میکرد و تعلیمات لازم میداده.

نتیجه این سرشماری (بجز سکنه عمارات خاصه شاهی) بقرار ذیل است:

عدد کل نفوس ۱۱۵۵۳۷۶ نفر، (سیاه: ۸۴۸۰ نفر + رعیت: ۱۴۷۲۰۶ نفر)

سیاه

سرباز ۵۵۰۸ نفر

غلام پیشخدمت و غلام حاضر رکاب مبارک: ۱۱۴۸ نفر

تویچی ۷۰۰ نفر

سوار نصرت ۴۲۰ نفر

سوار نظام ۳۰۰ نفر

۱ - محمد حسنخان اعتماد السلطنه ترجمه او را چنین مینویسد: حاج میرزا عبدالغفار اصفهانی نجم - الملك - خلف الصدق استاد الكل آقا خونده مولی علیمحمد معلم ریاضی رضوان الله علیه است، علوم ریاضی ایرانی را خدمت والد ماجد و ریاضیات اروپایی و بسیاری از فنون جدید را در مدرسه دارالفنون تحصیل و تکمیل نمود، و سالهاست که در فنون ریاضیه داخله و خارجه و غیرها بتدریس و تصنیف میگذراند و آثار قلم آن استاد راد بسیارست، و برخی بطبع رسیده. و بر حسب حکم همایونی از سالهاست که طبع و انتشار بتقوم استخراجی وی اختصاص و انحصار یافته، و گذشته از فنون فضائل خود بشخصه انسانیت کامل، ذاتاً درویش صفت و وارسته و بی تمین میباشد، و باهل فقر و سیر و سلوک زاید الوصف معتقدست، همانا وقتی که در مراتب و مقامات امثال وی می بینیم، حکمت اینهمه خرج کزاف که در این عهد همایون براه مدرسه دارالفنون تحمل شده است برأی العین مینگریم، زاده الله تأییده.»

«المآثر والاثار، ص ۱۹۱»

۲ - تاریخ این سرشماری بتحقیق معلوم نیست ولی بتقریب میتوان گفت که بین سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ هـ ق صورت گرفته است، یعنی بعد از طبع و انتشار المآثر والاثار و قبل از قتل ناصرالدینشاه.

زنبور کچی	نفر ۱۵۰
موزگانچی	نفر ۱۳۰
غلام مخصوص	نفر ۱۲۱

رعیت

منقسم اند میانرش محله :

ارگک سلطانی	نفر ۳۰۱۴
عودلاجان	نفر ۳۶۴۹۵
چالیدان	نفر ۳۴۵۴۷
سنگلج	نفر ۲۹۶۷۳
بازار	نفر ۲۶۶۷۴
خارج شهر	نفر ۱۶۸۵۳

ازین جمله ۱۰۱۸۹۳ نفر منزل از خود دارند و ۴۵۳۶۳ نفر اجاره نشین هستند :

مردان بزرگ	نفر ۵۳۹۷۲
زنان بزرگ	نفر ۵۲۳۹۰
جوانان	نفر ۱۹۲۶۹
اطفال	نفر ۲۱۶۲۵



از جمله مردان بزرگ ۴۲۶۴۸ نفر آقایان و کسبه و ارباب حرفه و صنعت اند، و ۷۵۶ نفر خواجه و غلام سیاه، و ۱۰۵۶۸ نفر نوکر.



از جمله زنان بزرگ ۴۶۰۶۳ نفر زنان محترمه و زنان تجار و کسبه هستند، و ۲۵۳۵ نفر کنیز سیاه، و ۳۸۰۲ نفر دایه و خدمتکار.



از جمله عدد کل نفوس رعیت ۲۰۰۸ نفر قاجارند و ۳۹۲۴۵ نفر طهرانی، و ۹۹۵۵ نفر اصفهانی، و ۸۲۰۱ نفر آذربایجانی، و مابقی که ۸۷۸۴۷ نفرند متفرقه اند از کاشانی و شیرازی و عراقی و غیره، لیکن بیشتر از اهل کاشانند.



طلایی که در مدارس مسکن دارند	نفر ۱۴۶۳
اشخاصی که در فصل تابستان حکماً به بیلاق میروند	» ۸۰۰۰
اشخاص ناقص الاعضاء	» ۱۱۵
زردشتیان	» ۱۱۱
فرنگیها	» ۱۳۰
ارامنه	» ۱۰۰۶
یهود	» ۱۵۷۸

عدد بیوت

باب	۱۹۵	ارگک سلطانی
»	۲۵۵۸	عودلاجان
»	۲۳۴۷	چالمیدان
»	۱۹۶۹	سنگکلیج
»	۱۴۸۸	بازار
»	۱۰۲۴	محللات خارج شهر



باب	۴۷	مساجد
»	۳۵	مدارس
»	۳۴	تکایا
»	۱۷۰	دکاکین خبازی
»	۱۹۰	حمامهای هام
»	۱۳۰	کاروانسراهای تجاری و غیره
»	۲۰	یخچالها
»	۷۰	دستگاههای کوره‌بری
»	۲۷۷	اصطبلهای خاصی که مردم ساخته‌اند
»	۱۶۰	بیوت یهود



نسخه این کتاب بنام « کتابچه تعداد نفوس شهر تهران » در کتابخانه مجلس شورای ملی بشماره ۲۱۲۳ موجود و مشخصات آن بشرح ذیلست :

قطع ۲۳×۱۶/۵ ، شماره برگها ۹۲ ، هر برگ ۱۲ سطر ، خط نستعلیق ، کاتب نامعلوم جلد تیماج قرمز ، کاغذ فرنگی آبی ، تاریخ تحریر ندارد .

آغاز الحمد لله رب العالمین والسلام علی محمد وآله اجمعین ، و بعد چون بر حسب امر قضا جریان دارای جهان و داور کیتی ستان ... الخ

انجام ... خلاصه مقاله در اثبات قاعده مالتوس دلائل و براهین عقلیه و تجربیه بسیار در دست است که درین مختصر رساله ننگذد ، وما بدانچه ذکر شد اکتفا نماییم .

خَطَوَتین

روزگارم رفت زین کون حالها همچو تیه و قوم موسی سالها

خطوتینی بود این ره تا وصال مانده‌ام در ره زسستی چند سال

از نامه فرهنگ گناباد (شماره چهارم)
تدوین آقای هادی صمدی

ترانه‌های محلی (گناباد)

عباس حاجی قربان - چویانی از حدود شوراب و بیسخت بود که دل به عشق دختر کنی گولی بنام «زهره» می‌سیارد، اما خود زهره چندان تمایلی به ازدواج با او نداشته در حدود قاین باشخص دیگری ازدواج میکنند. این ازدواج آتش به جان عباس میزند و به نالیدن و موئیدن و آوارش می‌کند. اشعار و ترانه‌هایی می‌سراید که گرچه وزن‌ها و هجاهای آنها متناسب و کامل نیست ولی هر چه هست نموداری از تأثرات چویانی عاشق و دلسوخته می‌باشد و بجای قابل ضبط است :

نمک بردل مزن که دل کباب است چو گو سفندی که در دست قصاب است
گهسی در زیر سائتر قیمه قیمه گهسی در آتش سوزان کباب است

لبت قیماق (۱) و دندانت پشیره مناجات میکنم شویت بمیره
مناجات میکنم شنبه به جمعه که عزرائیل گلوش را بگیره

بقرآن مجید آیه آیه دلم هر لحظه دیدار تو مایه
بریزم اشک حسرت از برایت مثال جاله‌های پایه پایه (۲)

رضایم سال به سال مزدور باشم به چاه صد گزی در گور باشم
به اره گر شوم مو پاره پاره همو خواهم که با تو جور باشم

کچک (۳) های سیاه بردوش منداز بروی نازکت روپوش منداز
بزیر ابروکات (۴) دو چشمه آب مرا از تشنگی بیهوش منداز

سیاهی چشم تو کفتر نداره جواب بیت مو قیصر نداره
هزار و سیصد و شصت بیت گفتم که هیچ مالا - در دفتر نداره

۱ - قیمه : سرشیر . ۲ - جاله = ژاله ، پایه = زعد یعنی تکرک که در موقع رعد و برق و انقلاب هوا می‌بارد . ۳ - کچک : کپسو . ۴ - ابروهایت .